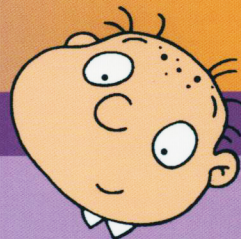




۲۳

فصلی‌ها

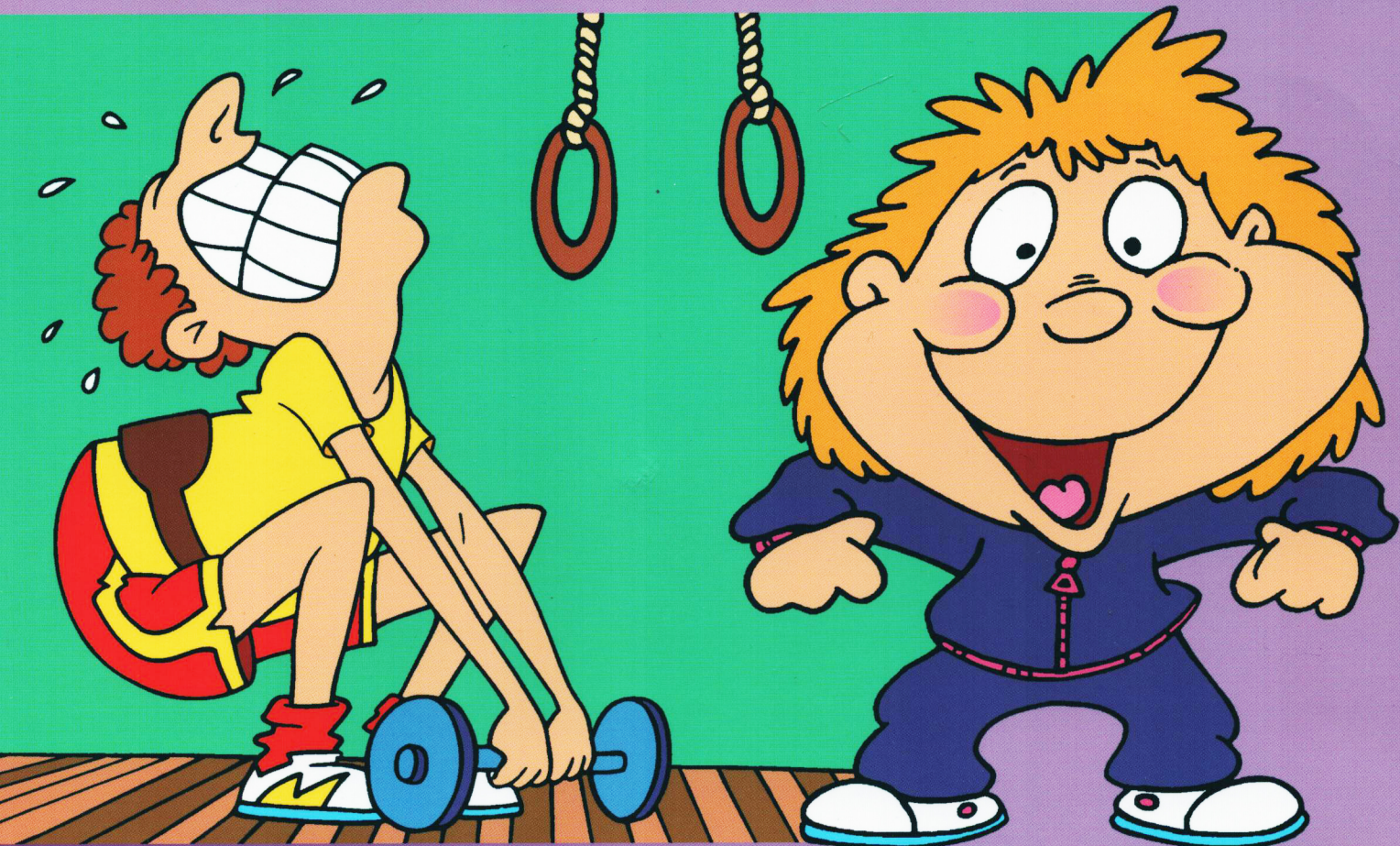


# سالی سلامت

معرفی شده

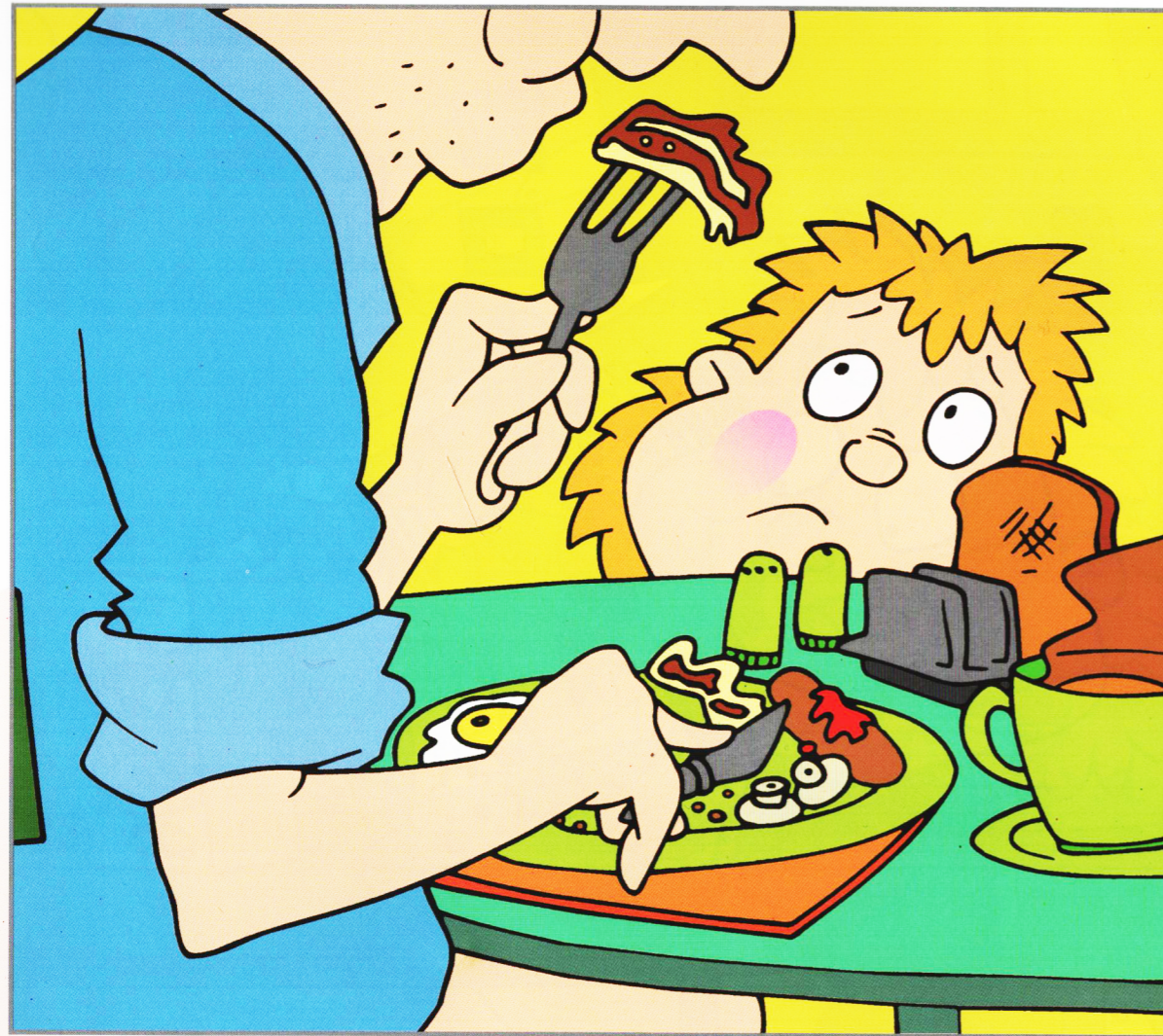
در کتاب نامه رشد  
آموزش و پرورش

تونی گراس • بازآفرینی شکوه قاسم‌نیا • ترجمه‌ی میترا لبافی

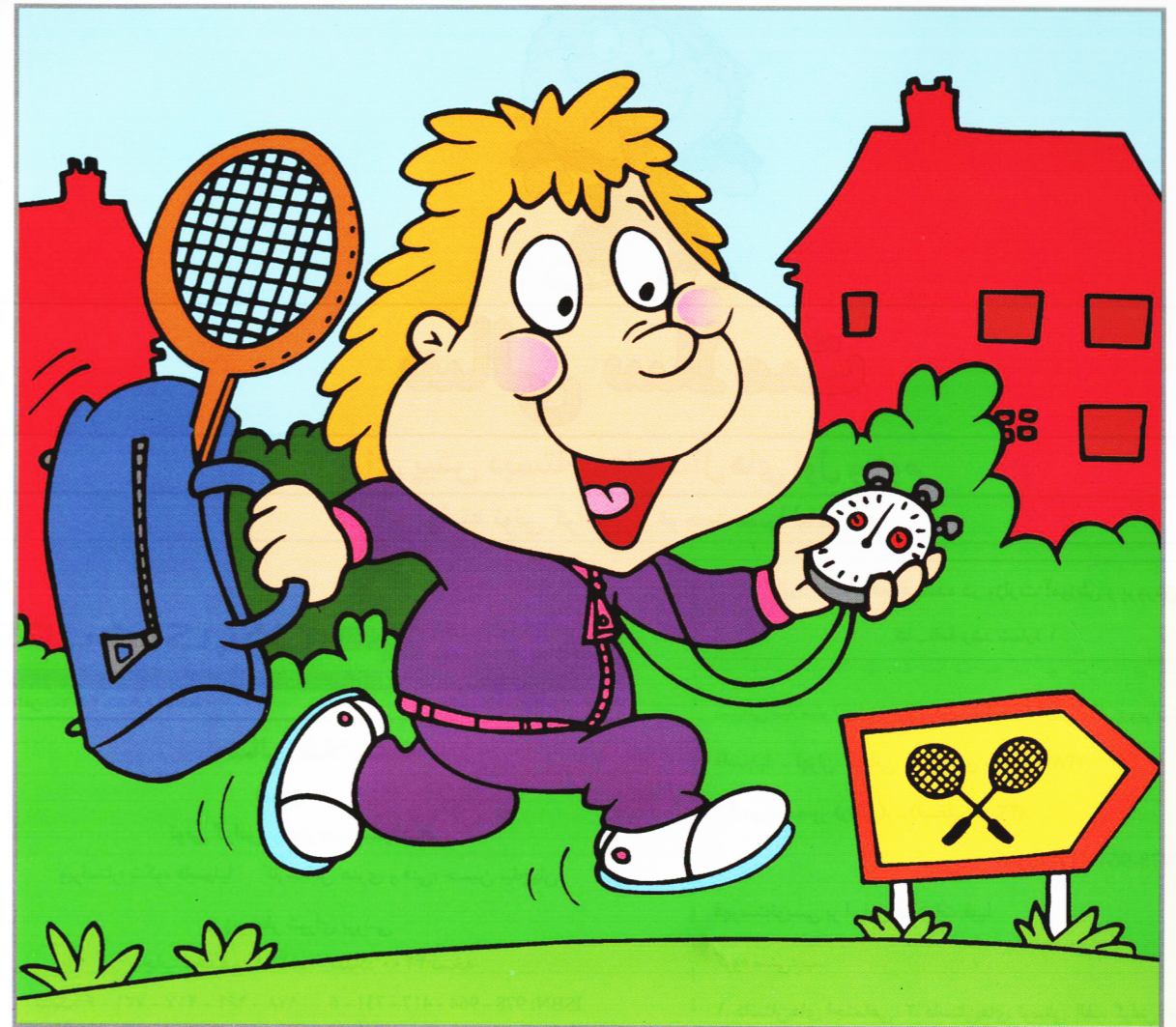


برای پیش‌دبستانی‌ها و سال‌های اول و دوم





پدر گفت: «می دانی سالی! چند روز دیگر مسابقهٔ محله برگزار می شود. می خواهیم در این مسابقه شرکت کنیم و...»  
 سالی حرف پدر را قطع کرد و گفت: «شما با این وزنی که دارید نمی توانید در مسابقه شرکت کنید. اما نگران نباشید! خودم همه چیز را درست می کنم.» بعد هم ظرف صبحانه پدر را از پیش روی او برداشت و گفت: «اول باید برنامه غذایی شما را درست کنم!»



سالی بچهٔ سالم و سرحالی بود. او همیشه به اندازه، غذا می خورد. ورزش هم می کرد. یک روز صبح، سالی به آشپزخانه آمد. دید که پدرش مشغول خوردن صبحانه است. صبحانه پدر، گوشت و خامه بود.  
 سالی گفت: «وای پدر جان، این صبحانه برای شما خوب نیست!»